

بررسی و تحلیل ماهیت توثیق اسناد تجاری با ماده ۱۰ ق.م

حیدر باقری اصل^۱

سعیده باقری^۲

چکیده

مسئله این تحقیق، بررسی و تحلیل ماهیت "توثیق اسناد تجاری" است. عرف مسلم بانکها و تجار، توثیق اسناد تجاری را درست می‌دانند و آن را در عمل، به کار می‌برند؛ ولی، حقیقت این است که در تحلیل ماهیت این نهاد حقوقی، مشکل وجود دارد؛ زیرا، اگر توثیق اسناد تجاری را با عقد رهن تحلیل کنیم با تعارض مواد: ۷۸۷، ۷۷۲، ۷۷۴، ۷۷۱ و ۷۷۵ قانون مدنی، مواجه می‌شویم و اگر آن را با قانون تجارت تحلیل کنیم با سکوت آن، مواجه می‌گردیم. مطلب آن وقت اهمیت بیشتر پیدا می‌کند که بدانیم فقیهان و حقوقدانان نیز، راه حل روشنی برای تحلیل ماهیت توثیق اسناد تجاری ارایه نداده‌اند؛ لذا، سؤال می‌شود که کدام نهاد حقوقی، ماهیت توثیق اسناد تجاری را درست تحلیل می‌کند طوری که عرف مسلم مذکور با قانون منطبق بشود و مشکل تعارض قانون و عرف مسلم مذکور حل گردد؟ تحقیق حاضر، راه حل مشکل مذکور و پاسخ این سؤال را با استناد به ماده ۱۰ قانون مدنی ارایه می‌کند.

کلید واژه‌ها: توثیق تجاری، اسناد تجاری، ماده ۱۰ ق.م و عقد رهن

۱- عضو هیات علمی دانشگاه تبریز

۲- کارشناس ارشد پردیس بین المللی دانشگاه تبریز

طرح مسأله

مسأله تحقیق، بررسی و تحلیل ماهیت "توثیق اسناد تجاری" است. "اسناد تجاری" در این نوشتار به هر نوع سندی اطلاق می‌شود که در تجارت داخلی و بین‌المللی قابل توثیق و رهن باشد و مصادیق آن، شامل: برات، سفته، چک، قبض انبار، سند در وجه حامل، اوراق سهام، اوراق قرضه، بارنامه، اسناد فیاتا یا فورواردها و اسناد اعتباری می‌شود. بانکها و تجار، "اسناد تجاری" را در تجارت داخلی و بین‌المللی از طریق نهاد حقوقی "توثیق تجاری" برای اهداف تجاری به وثیقه می‌گذارند و "توثیق تجاری" یک نوع عمل حقوقی است که بانک، تاجر و یا شخصی، اسناد تجاری را نزد بانک، تاجر و یا شخص دیگری برای تضمین دین، تعهد خسارت احتمالی، تعهد حسن انجام کار و کسب اعتبار به وثیقه و رهن می‌گذارد؛ تا اگر راهن، تعهد خود را انجام ندهد، مرتهن حق داشته باشد سند تجاری را که برای وثیقه انجام تعهد نزد او است، وصول کرده و طلب خود را از آن برداشت کند. توثیق اسناد تجاری یکی از نیازهای ضروری روابط تجاری و اقتصادی داخلی و بین‌المللی کشورها می‌باشد؛ چنانکه قانونگذاران بسیاری از کشورها، توثیق اسناد تجاری را با روش و نهاد خاصی، به نام روش و نهاد "ظهنویسی برای وثیقه" در قوانین خود پیش بینی کرده‌اند و اسناد تجاری را با استفاده از روش ظهن نویسی برای وثیقه، به رهن می‌گذارند و اسم این نهاد حقوقی را به "توثیق اسناد تجاری" تعبیر می‌کنند. روش و نهاد "ظهنویسی برای وثیقه" در تنظیم و تصویب قانون متحد الشکل ژنو راجع به برات و سفته در سال ۱۹۳۰ و قانون متحد الشکل ژنو راجع به چک در سال ۱۹۳۲ گنجانده شده است و قوانین متحد الشکل ژنو، توثیق اسناد تجاری را از طریق تأسیس روش مذکور، پیش بینی و مقررات آن را تدوین و مورد تصویب قرار داده‌اند (نک: ماده ۱۹ ق.ی.ژنو)؛ ولی، متأسفانه، علی‌رغم چنین ضرورتی، قوانین موضوعه - اعم از قانون تجارت و مدنی - ایران نهادی را برای وثیقه‌گذاری اسناد تجاری پیش بینی نکرده است؛ لذا، اگر بخواهیم توثیق اسناد تجاری را با قانون تجاری تحلیل کنیم با

سکوت آن مواجه می‌گردیم و اگر آن را بخواهیم با عقد رهن تحلیل کنیم با مواد: ۷۸۷، ۷۷۲، ۷۷۴، ۷۷۱ و ۷۷۵ قانون مدنی، تعارض پدید می‌آید؛ زیرا بررسی مواد مذکور، اثبات می‌کنند که عقد رهن، یک عقد "تبعی"، از سوی راهن لازم و مرتهن جایز، عینی - بودن مورد آن - است و نیز قبض مال مرهون، شرط صحت آن است؛ زیرا: اولاً، وصف جواز عقد رهن از سوی مرتهن، با وصف لازم بودن توثیق اسناد تجاری، از سوی هر دو طرف عقد، تعارض دارد، ثانیاً، وصف لزوم قبض مورد رهن، با وصف در اختیار بودن محل اسناد تجاری در ذمه راهن در توثیق اسناد تجاری، تعارض دارد، ثالثاً، وصف لزوم عین بودن مورد رهن، با وصف قابلیت رهن دین در توثیق اسناد تجاری، تعارض دارد و رابعاً، وصف تبعی بودن عقد رهن، با وصف قابلیت رهن برای دین آینده در توثیق اسناد تجاری، تعارض دارد.

بنابراین، اگر فرض کنیم که وثیقه‌گذاران و وثیقه‌گیران اینگونه اسناد با اختلاف و دعوا مواجه شوند و جهت رفع نزاع به دادگاه رجوع کنند، تکلیف قضات (با توجه به فقدان نص قانون تجارت در مورد صحت اینگونه عملیات از یک طرف و نیز با عنایت به مواد: ۷۸۷، ۷۷۲، ۷۷۴، ۷۷۱ و ۷۷۵ قانون مدنی از سوی دیگر و عدم راه حل روشن حقوقی از سوی حقوقدانان در توثیق اسناد تجاری از طرف سوم و وجود عرف مسلم بر صحت اینگونه معاملات از طرف چهارم) معلوم نیست؛ لذا سؤال می‌شود که آنها، باید طبق مواد: ۷۸۷، ۷۷۲، ۷۷۴، ۷۷۱ و ۷۷۵ قانون مدنی، چنین اقدامی را باطل و غیر قانونی اعلام کنند و یا طبق مبنای عرف مسلم اینگونه عملیات را صحیح و قانونی بدانند؟ در صورت اخیر، مواد مذکور قانون مدنی چگونه توجیه می‌شود و به طور کلی سؤال این است که کدام نهاد حقوقی، ماهیت توثیق اسناد تجاری را درست تحلیل می‌کند طوری که عرف مسلم مذکور با قانون منطبق بشود و مشکل تعارض قانون و عرف مسلم مذکور حل گردد؟

این تحقیق، توثیق اسناد تجاری را با ماده ۱۰ قانون مدنی تفسیر و تحلیل می‌کند و مشکلات موجود را از این طریق حل می‌نماید و برای آنها راه حل ارائه می‌کند و این مهمترین یافته تحقیق است.

نظریه تحقیق در تحلیل توثیق اسناد تجاری

در حقوق ایران که مبنای بیشترین قوانین آن حقوق اسلام و قول مشهور فقیهان امامیه است؛ ماده ۱۰ قانون مدنی ایران، عقود نامعین را به توافق اراده دو طرف عقد واگذار کرده است و این ماده، تراضی طرفین عقد را، چنانکه، مخالف صریح قانون، نظم عمومی و اخلاق حسنه جامعه نباشد، صحیح و معتبر دانسته است و آنها را میان متعاقدین و قایم مقام آنان لازم الرعایه اعلام کرده است. متن ماده مذکور، به شرح زیر، است:

«قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است.»

این ماده، نقش مهمی را در به رسمیت شناختن عقود نامعین دارد و دست اشخاص حقیقی و حقوقی را در عقود نامعین باز گذاشته است؛ چنانکه می‌توان گفت: قانونگذار ایران، نیازهای هر عصر و نیازمندی‌های جامعه را با وضع این ماده و بر مبنای اصول حقوقی خود پذیرفته است و با توجه به این نکته که حقوق ایران بر اساس انطباق و یا عدم مخالفت با حقوق اسلامی و فقه امامیه استوار شده است و حقوق اسلامی و فقه امامیه، مبنای این ماده قانون مدنی را در بطن خود دارد؛ لذا، این ماده قانونی منطبق بر حقوق اسلامی و فقه امامیه است و در نتیجه این ماده قانونی یکی از منابع عقود نامعین تلقی می‌شود. در مورد این ماده، سؤالات متعددی، به شرح زیر، وجود دارد:

۱. چگونه می‌توان توثیق اسناد تجاری را بر اساس این ماده تفسیر و تحلیل

کرد؟

۲. قلمرو این ماده در حاکمیت و آزادی اراده بر عقود تا کجاست؟ به عبارت دیگر، آیا اصل حاکمیت اراده بر عقود و همچنین ماده ۱۰ ق.م مخصوص قراردادهایی است که در قانون نام معینی ندارند و آثار و شرایط آن پیش بینی نشده است یا این اصل و ماده ۱۰ ق.م که بیانگر اصل آزادی قراردادهاست در عقود معین نیز به کار می روند؟

۳. عوامل کنترل کننده ماده ۱۰ ق.م و اصل حاکمیت اراده بر عقود کدامند؟ پاسخ هر کدام از این سؤاها، نظریه تحقیق را تبیین می کند؛ لذا، باید پاسخ این سؤاها در ادامه بحث، طرح، تحلیل و بررسی گردد.

وجه استدلال به ماده ۱۰ ق.م. برای توثیق اسنادی تجاری

چگونه می توان توثیق اسناد تجاری را بر اساس این ماده تفسیر و تحلیل کرد و وجه استدلال به این ماده برای توثیق اسناد تجاری چیست؟

در پاسخ می توان بیان کرد که این ماده، اصل آزادی قراردادها و حاکمیت اراده بر عقود و ایقاعات و نیز شروط ضمن آنها را بیان می کند و می توان آن را به اصل مباح بودن قراردادها و عقود نامعین تعبیر کرد؛ به عبارت دیگر، این ماده، حاوی اصل آزادی قراردادها بوده و به حکومت اراده، دامنه گسترده ای می بخشد و آن را از حصار عقود معین خارج می کند (نک: کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۱/ش ۸۶-۸۵؛ همو، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، ۳۲) و علاوه بر محترم شمردن شروط ضمن عقد معین، شروط ابتدایی یا قراردادهای مستقل را نیز به رسمیت می شناسد؛ لذا، عموم این ماده، توثیق اسناد تجاری را شامل می شود.

بنابراین، اگر دو طرف، قرارداد و عقدی را ببندند که که فلان سند تجاری را نزد دیگری برای دین حال، یا دین آینده، یا حسن انجام کار، یا کسب اعتبار و غیره به توثیق بگذارند، ماده ۱۰ ق.م این نوع توثیق تجاری یا عقد نامعین را به رسمیت می شناسد و آن را قانونی اعلام می کند.

یک اشکال به وجه استدلال

ممکن است کسی اشکال کند و بگوید: استناد به این ماده جهت تصحیح توثیق اسناد تجاری، درست نیست؛ زیرا ماده مزبور، قراردادهای خصوصی اشخاص حقیقی و حقوقی را نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی نافذ می‌داند که مخالف صریح قانون نباشد؛ در حالی که مواد ۷۷۱ و ۷۷۵ ق.م، رهن برای دین آینده را به طور صریح، باطل اعلام کرده است، ولی رهن برای دین آینده در توثیق اسناد تجاری، صحیح است؛ همچنین ماده ۷۷۲ ق.م، قبض را شرط صحت عقد رهن مقرر کرده است، ولی در اسناد تجاری وجود ندارد و محل اسناد تجاری در ذمه رهن می‌باشد و نیز ماده ۷۷۴ ق.م، عین بودن مال مرهون را شرح صحت عقد رهن بیان نموده و رهن دین را باطل اعلام کرده است، ولی رهن منفعت و دین در توثیق اسناد تجاری، امر مرسوم است؛ همچنین ماده ۷۸۷ ق.م، عقد رهن را از سوی مرتهن جایز دانسته است؛ ولی، توثیق اسناد تجاری از سوی هر دو طرف عقد، لازم است؛ لذا، اگر این مواد در قانون مدنی وجود نمی‌داشت، استناد به ماده ۱۰ این قانون، توجیهی برای قبول و قانونی بودن توثیق اسناد تجاری محسوب می‌شد و این ماده، توثیق اسناد تجاری را تصحیح و قانونی می‌کرد، ولی با صراحت مواد مزبور، استناد به ماده ۱۰ قانون مدنی مجاز نیست؛ به عبارت دیگر، ماده ۱۰ قانون مدنی که اصل آزادی قراردادها و عقود نامعین را پی ریزی کرده است، شامل موردی نمی‌شود که قانونگذار خلاف آن را به صراحت مقرر کرده است؛ مگر اینکه در قانون تجارت مخصصی برای مواد مذکور قانون مدنی وضع شود! (نک: اسکینی، حقوق تجارت، ۱۱۱)

پاسخ اشکال

این اشکال چندین پاسخ دارد و آنها، به شرح زیر، هستند:

پاسخ اول

اگر ما توثیق اسناد تجاری را از طریق عقد رهن معین که در قانون مدنی در مواد ۷۷۱ تا ۷۹۴ شرایط و احکام اختصاصی آن آمده است، تحلیل و تفسیر می‌کردیم، مشکل مذکور گریبانگیر ما، نیز می‌شد، ولی ما توثیق اسناد تجاری را از طریق عقد معین تحلیل و تفسیر نمی‌کنیم؛ تا چنین مشکلی پیش آید، بلکه ما عقد رهن معین قانون مدنی را کنار نهاده و سراغ عقد نامعین رفته‌ایم و توثیق اسناد تجاری را با عقد نامعین تحلیل و تفسیر می‌کنیم و این عقد نامعین و توثیق اسناد تجاری از تأسیسات جدید حقوق تجارت است و قوانین حقوق تجارت و مقررات کنوانسیونها و قوانین یکنواخت بین‌المللی، شرایط و احکام اختصاصی آن را بیان، تحلیل و تفسیر می‌کنند و این شروط و احکام اختصاصی بر آن جاری و ناظر هستند و عرف مسلم بانکداری، تجاری و اقتصادی همه کشورهای و از جمله کشور ما، توثیق اسناد تجاری را شناخته است و تجار، بانکها و دیگران از این نهاد حقوقی و به طور مستمر استفاده می‌کنند و اسناد تجاری را به توثیق می‌گذارند و این نهاد جدید، یک عقد نامعین است و توثیق تجاری نام دارد.

پاسخ دوم

شرط عدم مخالفت قراردادهای خصوصی با تصریح قانون در ماده مذکور، به عقود معین و شروط ضمن عقود آنها، مربوط می‌شود. توضیح اینکه، ماده ۱۰ قانون مدنی در عقود معین، نیز قابل استناد است. به این معنا که ماده ۱۰ قانون مدنی، نفوذ شرط را از این قید که ضمن عقد معین واقع شود رها می‌سازد؛ زیرا که شرط، نیز، خود قراردادی است که می‌تواند جدای از عقد، الزام‌آور باشد، ولی طبق ماده مذکور، لازم است که ما دو شرط را در این مورد رعایت نماییم: یکی اینکه چنین شرطی، یا به یک قراردادی مربوط باشد که پیشاپیش شرط می‌شود و یا متمم آن قرارداد، محسوب گردد و بعد از آن عقد امضا شود (نک: کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۱/ش ۸۵ و ۳/ش ۵۵۱-۵۴۹؛ رأی وحدت رویه دیوانعالی کشور، ش ۵۰۸ مورخ ۱۳۳۲/۳/۳۱، شعبه سوم) و شرط دیگر این است که، این کار، وسیله تجاوز به احکام آمری آن عقد نشود، (نک: همو، قانون مدنی در نظم حقوق

کنونی، ۳۲) و مقررات عمومی و اختصاصی آن عقد را نادیده نگیرد و گرنه چنین قراردادی به علت مخالفت با احکام آمره آن عقد و به تعبیر ماده ۱۰ قانون مدنی، مخالف با صریح قانون خواهد بود و چنین قراردادی، گاهی، غیر نافذ و گاهی، باطل است، لذا مقصود از عنوان "مخالف صریح قانون نباشد" این است که استناد به ماده ۱۰ مذکور، در عقود معین به این شرط مشروط است که مخالف صریح قانون نباشد (نک: همان)، لذا ماده ۱۰ قانون مدنی که بیان می‌کند: "قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است." عنوان: "مخالف صریح قانون نباشد" ناظر بر عقد معین و شروط ضمن عقود معین است؛ چنانکه مراد از واژه "قانون" در این عنوان، قانون آمری است؛ نه تکمیلی؛ زیرا تراضی طرفین بر قانون تکمیلی، حکومت می‌کند (نک: همو، قواعد عمومی قراردادها، ۱/۸۹) و نیز واژه "صریح قانون" کنایه از این است که در منع قانونگذار تردید نباشد و اگر در منع قانونگذار تردید باشد، مخالفت روح قانون پیش می‌آید. برخی از حقوقدانان مخالفت قرارداد با روح قانون را نیز باطل می‌دانند؛ (نک: همان، ۹۴) و برخی دیگر، آن را باطل ندانسته‌اند؛ (نک: امامی، حقوق مدنی، ۴/۸۷) پس این شرط ماده ۱۰ قانون مدنی را نباید با شرط عدم مخالفت نظم عمومی و اخلاق حسنه که در ماده ۹۷۵ این قانون آمده است مقایسه کرد؛ زیرا دو شرط ماده ۹۷۵، بر هر عقد، اعم از معین و نامعین، ناظر و حاکم هستند (نک: کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۱/۹۵)، چنانکه توضیح آن خواهد آمد. در حقیقت تشبیه و قیاس عقد رهن معین به توثیق تجاری که از عقود نامعین است، این اشکال را ایجاد کرده است؛ در حالی که این امر، یک اشتباه بزرگ و خلط بین عقد رهن معین و عقد نامعین توثیق تجاری است.

پاسخ سوم

این تفسیر ماده ۱۰ قانون مدنی با نظر فقیهان در باب شروط ضمن عقد، نیز سازگار است؛ زیرا بررسی اقوال فقیهان در باب شروط ضمن عقد، نشان می‌دهد که آنها این

بحث ماده ۱۰ قانون مدنی، -یعنی شرط عدم مخالفت قرارداد با تصریح قانون- را در شروط باطل و جایز، طرح کرده‌اند و آنها معیار واحدی را در مخالفت و عدم مخالفت، شرط نموده‌اند و آن معیار واحد، مخالفت و عدم مخالفت شرط با کتاب و سنت است. فقیهان این معیار را یک قاعده و کبرای کلی دانسته‌اند و گاهی، در صغریات آن به اختلاف و نزاع پرداخته‌اند؛ ولی، این قاعده و کبرای کلی در موارد بسیار زیادی مشکل تشخیص شرط باطل و شرط جایز را روشن کرده است، لذا شرط باطل، عبارت از شرطی است که با کتاب و سنت مخالفت می‌کند و شرط جایز، عبارت از شرطی است که با کتاب و سنت موافق است. (نک: علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۰/۲۴۸-۲۴۷؛ همو، قواعد الاحکام، ۲/۹۰-۸۹؛ شهید اول، لمعه، ۱۳۰؛ شهید ثانی، شرح لمعه، ۳/۵۰۸؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ۲-۲۸۸/۱؛ نجفی، جواهرالکلام، ۱۹۹/۲۳) فقیهان در این مورد سؤالهایی را نیز طرح کرده‌اند که عبارتند از: آیا شروط ضمن عقد که خود یک تعهد مستقل محسوب می‌شود، نظیر تعهد اصلی، دارای شروط اساسی صحت معامله است و عدم رعایت آنها موجب ابطال این تعهد و عقد تبعی می‌شود، یا رعایت آنها در تعهد تبعی لازم نیست؟ سؤال دیگر این است که آیا عدم رعایت شرایط اساسی صحت معامله در تعهد و عقد تبعی، تنها، موجب ابطال این تعهد و عقد تبعی می‌شود یا موجب ابطال عقد اصلی، نیز می‌گردد، به اصطلاح، شرط باطل در عقد و تعهد تبعی، مبطل عقد اصلی است یا خیر؟ همه این مباحث به شروط ضمن عقد مربوط می‌شود و هر عقدی، احکام، شرایط، مقتضا و اطلاقی دارد که نسبت به شروط ضمن عقد، حکم متفاوت پیدا می‌کند و فقیهان این حکم و وضعیت شروط ضمن عقد را هم نسبت به خود این شروط، یعنی تعهد و عقد تبعی و هم نسبت به عقد اصلی، بررسی کرده‌اند. (نک: همان مدارک)

قانون مدنی ایران، این بحث فقیهان را از باب شروط ضمن عقد متخذ نموده و در استثنای ماده ۱۰ قانون مدنی گنجانده است و قراردادهای خصوصی اشخاص را نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی محترم شمرده است که مخالف

صریح قانون نباشد، لذا مراد از مخالفت صریح با قانون، همان مخالفت کتاب و سنت است که اینگونه شروط در مواد مختلف قانون مدنی گنجانده شده است. (نک: مواد ۲۴۶-۲۳۲ق.م.). بنابراین، بخش اول این ماده، یعنی جمله: "قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، نافذ است"، عام بوده و هر عقد، اعم از معین و نامعین را شامل می‌شود، ولی بخش دوم این ماده، یعنی جمله: "در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد"، خاص است و تنها، شروط ضمن عقد معین را شامل می‌شود. مقررات عمومی و اختصاصی هر عقد معینی در حقوق اسلامی و قانون مدنی در باب مربوط به آن عقد معین آمده است و شرط مخالف و موافق این عقود تبیین گشته است، لذا قرار دادن شرط مخالف و موافق با عقد تبعی در ضمن عقد معین اصلی، موضوع استثنای این ماده است و عقود نامعین از این مقررات عمومی و اختصاصی عقود معین به اصطلاح، تخصصاً و موضوعاً خارجند؛ زیرا، مقررات اختصاصی هر عقد نامعین در روزگار آینده و همراه مسایل مستحدثه متولد می‌شوند و از قبل حضور ندارند.

پاسخ چهارم

ما می‌توانیم با مستشکل مماشات کنیم و بگوییم: مخصص در قانون تجارت وجود دارد و آن مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت ایران مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۴۷ است؛ هر چند، قانون تجارت مصوب ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۱ ایران که در آن ۶۰۰ ماده تدوین و به تصویب قانونگذار ایران رسیده است؛ بحثی را در مورد توثیق تجاری به میان نیاورده است، ولی لایحه قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۲۴ اسفند ۱۳۴۷، دو ماده خود را به توثیق تجاری اختصاص داده است و ماده ۱۱۴ و ۱۱۵، توثیق تجاری را در مورد سهام مدیران شرکتهای سهامی پذیرفته است و سهام آنها را در دوره تصدی مدیریت، وثیقه خسارات احتمالی شرکت مذکور محسوب کرده و توقیف این سهام را در صندوق شرکت به عنوان وثیقه لازم دانسته است. متن ماده ۱۱۴ لایحه مذکور، چنین است:

«مدیران باید تعداد سهامی را که اساسنامه شرکت مقرر کرده است دارا باشند. این تعداد سهام نباید از تعداد سهامی که به موجب اساسنامه جهت رأی دادن در مجامع عمومی لازم است کمتر باشد. این سهام برای تضمین خساراتی است که ممکن است از تقصیرات فردی و مشترک مدیران بر شرکت وارد شود. سهام مذکور با اسم بوده و قابل انتقال نیست و مادامی که مدیری مفاصای حساب دوره تصدی خود در شرکت را دریافت نداشته است سهام مذکور در صندوق شرکت به عنوان وثیقه باقی خواهد ماند.»

متن ماده ۱۱۵ لایحه مذکور، به شرح زیر، است:

«در صورتی که مدیری در هنگام انتخاب، مالک تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه نباشد و همچنین در صورت انتقال قهری سهام مورد وثیقه و یا افزایش یافتن تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه، مدیر باید ظرف مدت یک ماه تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه را تهیه و به صندوق شرکت بسپارد و گرنه مستعفی محسوب خواهد شد.»

از مفاد این دو ماده، اصطلاح "توثیق سهام مدیران" قابل استنباط است و می‌توان گفت که لایحه مذکور توثیق سهام مدیران را برای دین آینده پذیرفته است. به ویژه که این لایحه و مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ آن، بعد از قانون مدنی و مواد ۷۷۱ و ۷۷۵ آن، به تصویب رسیده است و زمانی که قانون مآخر، مثل مواد لایحه مذکور با قانون مقدم، مثل مواد مذکور قانون مدنی، تعارض پیدا کنند، این تعارض را به عام و خاص حل می‌کنند، لذا می‌توانیم بگوییم: مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ لایحه مذکور، مخصص مواد ۷۷۱ و ۷۷۵ قانون مدنی می‌باشد، ولی مشکل این تخصیص آن است که اختصاص به توثیق سهام مدیران - برای دین آینده و غیره - است و عمومیت توثیق اسناد تجاری - برای دین آینده - را توجیه نمی‌کند.

حقیقت این است که تخصیص مواد ۷۷۱ و ۷۷۵ قانون مدنی، مبنی بر رهن برای دین آینده، امکانپذیر نیست؛ زیرا همه فقیهان در بطلان رهن برای دین آینده، اجماع و

اتفاق نظر دارند، لذا مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ مذکور را نیز نمی‌تواند مخصص برای مواد ۷۷۱ و ۷۷۵ قانون مدنی محسوب کرد؛ بلکه این مواد ۱۱۴ و ۱۱۵، توثیق اسناد تجاری را در قالب نهاد عقد نامعین یا عقد توثیق تجاری تحلیل و تفسیر می‌کنند و از آنجایی که این دو ماده، فقط حکم توثیق سهام مدیران شرکت سهامی را بیان می‌کنند، لذا حکم سایر موارد توثیق اسناد تجاری به این دو ماده قابل استناد نیست و یا باید یک ماده کلی در این مورد در قانون تجارت تصویب گردد و حکم تمام موارد توثیق تجاری را معلوم کند و یا در وضع فعلی به راه حل پیشگفته عمل شود؛ پس، وجه استدلال به این دو ماده، نیز در توثیق اسناد تجاری برای دین آینده روشن گردید.

قلمرو ماده ۱۰ قانون مدنی

آیا اصل حاکمیت اراده بر عقود و همچنین ماده ۱۰ ق.م.مخصوص قراردادهایی است که در قانون نامعینی ندارند و آثار و شرایط آنها پیش بینی نشده است یا این اصل و ماده ۱۰ ق.م. که بیانگر اصل آزادی قراردادهاست در عقود معین نیز به کار می‌روند؟ واقعیت این است که اصل آزادی قراردادها و ماده ۱۰ ق.م. در عقود معین نیز جریان می‌یابد؛ زیرا، هدف از اصل حاکمیت اراده در قراردادها و ماده ۱۰ ق.م.، مشروعیت عقودی است که در روابط متعاقدين و بر اساس اراده آنها به وجود می‌آید، مگر در مواردی که این تراضی خلاف قانون، نظم عمومی و یا اخلاق حسنه باشد. (نک: مواد ۱۰ و ۹۷۵ ق.م.) در این صورت تفاوتی میان عقود معین و عقود نامعین وجود ندارد؛ چنانکه در حقوق اسلام نیز فقیهان در استناد به عموماتی مانند "المؤمنون عند شروطهم" تردید نمی‌کردند و در درون عقود معین نیز از اقدام به خواسته‌های دو طرف غافل نبودند و به قاعده "العقود تابعه للقصود" تمسک می‌کردند.

محدود نمودن آزادی قراردادی و اختصاص آن به عقود نامعین به این معناست که دو طرف عقد تنها در چارچوب قوانین ملتزم می‌شوند و خود نمی‌توانند چیزی بر آن بیفزایند یا نهادی را که قانون ساخته است، تغییر دهند. نتیجه‌ای که، نه تنها منطق

حقوقی پذیرای آن نیست، بلکه قانونگذار نیز آن را نخواست است (نک: مواد ۲۲۰ و ۲۲۵ ق.م. به بعد)؛ اما باید توجه کرد که مفهوم اصل حاکمیت اراده در عقود معین و عقود نامعین متفاوت است. هر عقد معین در برگیرنده پاره‌ای از قواعد امری است که اصل حاکمیت اراده توان تغییر و تجاوز به این قواعد را ندارد؛ برای مثال نمی‌توان عین را در برابر عوض معین تملیک کرد و به بهانه اینکه دو طرف نام بیع بر آن نهاده‌اند از اجرای قواعد آن بگریزند. قانون مدنی (نک: ماده ۳۳۸ ق.م) تملیک عین به عوض معلوم را بیع می‌نامد و رعایت قواعد ویژه‌ای را در آن لازم می‌داند، خواه با الفاظ مرسوم در خرید و فروش بیان شود، یا به واژه دیگری که مقصود را برساند. اگر پیمان، تعهد نامه یا قرارداد خصوصی نامیده شود، ولی مفاد آن تملیک منفعت در برابر عوض باشد، تابع قواعد اجاره است؛ پس طبق حقوق اسلام و ایران و از جمله ماده ۱۰ ق.م. گستره حاکمیت اراده بر عقود هم در عقود معین است و هم در عقود نامعین می‌باشد.

عوامل محدودکننده ماده ۱۰ ق.م

سؤال دیگر در مورد اصل حاکمیت اراده بر عقود و ماده ۱۰ ق.م این است که در حقوق موضوعه ایران و اسلام قلمرو حاکمیت اراده بر عقود تا کجاست و عوامل محدودکننده آنها کدامند؟

در پاسخ می‌توان گفت: در حقوق موضوعه ایران و اسلام، عواملی، اصل حاکمیت اراده بر عقود و ماده ۱۰ ق.م را محدود می‌کنند. این عوامل عبارت از مخالفت با قانون یا کتاب و سنت، نظم عمومی، اخلاق حسنه، عرف و عقلا هستند. در حقوق موضوعه ایران و اسلام این عوامل اراده طرفین عقد را محدود می‌سازند و دو طرف قرارداد تا جایی آزادند که مخالفتهای مذکور پیش نیاید، لذا اگر توثیق سند تجاری به

یکی از این عوامل، مواجهه شود، توثیق تجاری چنین سندی به عقد توثیق نامعین غیر ممکن می‌گردد. هر کدام از این عوامل محدود کننده را به اختصار بحث می‌کنیم، ولی باید پیشاپیش تذکر دهیم که همه این عوامل به یک عامل برگشت می‌کند و آن مخالفت عقد با کتاب و سنت است؛ زیرا، قانون موضوعه ایران، به ویژه، قانون مدنی از حقوق اسلامی متخذ شده است و مراد از عرف و عقلا نیز عرف و عقلایی است که کتاب و سنت آنها را تأیید می‌کند (نک: عمید زنجانی، آیات الاحکام، ۴۸۵-۴۸۴) و نظم عمومی و اخلاق حسنه هم مورد تأکید کتاب و سنت است و اگر عقدی مخالف با اخلاق حسنه و نظم عمومی باشد، آن عقد، مخالف کتاب و سنت نیز تلقی می‌شود؛ زیرا خود کتاب و سنت رعایت اخلاق حسنه و نظم عمومی را از اوجب واجبات قرار داده است، لذا تنها یک عامل محدود کننده اصل حاکمیت اراده بر عقود و ماده ۱۰ ق.م می‌باشد و آن مخالفت عقدی با کتاب و سنت است؛ لذا، تکثیر عامل کتاب و سنت به عوامل مذکور برای فهم بهتر احکام است.

۱. مخالفت عرف و عقلا

دو طرف عقد، باید مقررات عرفی و عقلایی هر عقد را رعایت نمایند و بر خلاف آنها قرارداد نبندند؛ زیرا شارع مقدس بسیاری از مقررات عرفی و عقلایی را در باب معاملات امضا کرده است؛ چنانکه فقیهان، رعایت آنها را از شرایط صحت عقد تلقی کرده‌اند (نک: طباطبایی یزدی، سؤال و جواب، ۲۷۱؛ عمید زنجانی، آیات الاحکام، ۴۸۵-۴۸۴)، لذا دو طرف عقد باید مقررات عرفی و عقلایی هر عقد را رعایت نمایند؛ مگر آن مقرراتی را که خود عرف و عقلا رعایت آنها را لازم نمی‌دانند و یا شارع رعایت آنها را لازم ندانسته است و تصریح به عدم لزوم رعایت عرف و عقلا نموده است.

۲. مخالفت کتاب و سنت یا قانون

روایات متعددی در حقوق اسلامی در مورد شرط وارد شده است و به عنوان نمونه به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

«المسلمون عند شروطهم الا کل شرط خالف کتاب الله عز و جل فلا یجوز» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۳۵۳/۱۲)

«المسلمون عند شروطهم مما وافق کتاب الله عز و جل» (همان)

«المسلمون عند شروطهم الا شرطاً حرمّ حلالاً او احلّ حراماً» (همان، ۲۵۴)

اینگونه روایات، یکی از شرایط اعتبار شرط را موافقت با احکام و مقررات کتاب و سنت و یا عدم مخالفت با مقررات و احکام کتاب و سنت اعلام می‌کنند. عده‌ای از فقیهان با استناد به این روایات، موافقت شرط را با کتاب و سنت لازم دانسته‌اند، ولی مشهور فقیهان صرف عدم مخالفت شرط با کتاب و سنت را برای نفوذ و اعتبار شروط قراردادی کافی دانسته‌اند. (نک: شیخ انصاری، مکاسب، ۲۷۷؛ امام خمینی، بیع، ۱۵۸/۵-۱۵۷)

لزوم مخالفت نبودن شرط با مقررات شرع، اگر چه در خصوص شروط ضمن عقد و التزامات فرعی مورد بحث قرار گرفته است؛ اما به قیاس اولویت در مورد خود قرارداد و التزامات اصلی، نیز لازم الرعایه است. (نک: قنواتی، حقوق قراردادهای در فقه امامیه، ۲۱۴/۱)

بر این اساس است که هدف از اصل حاکمیت اراده در ماده ۱۰ ق.م، اقدام به پیمانی است که در روابط متعاقدین به وجود آمده است؛ مگر در مواردی که این تراضی خلاف قانون باشد. (نک: ماده ۱۰ و ۹۷۵ ق.م) توضیح اینکه قوانین و قواعد حقوقی از حیث درجه اعتبار به امری و تکمیلی تقسیم می‌شوند: دسته اول، در هر صورت الزام‌آور و لازم‌الاتباع هستند، ولی دسته دوم، در صورتی که طرفین قرارداد بر خلاف آن توافق نکنند، جانشین اراده طرفین می‌گردند. در حقوق موضوعه، آزادی و حاکمیت اراده بر قرارداد تا جایی محترم است که قرارداد و مفاد آن با قوانین امری مغایر نباشد؛ اما مخالفت قراردادی با قوانین تکمیلی مانع از نفوذ و اعتبار آن نیست. این تقسیم بندی

در حقوق اسلامی در حوزه احکام تکلیفی و وضعی قابل پیگیری است. (نک: قنواتی، حقوق قراردادها در فقه امامیه، ۲۱۴/۱)

در احکام تکلیفی قاعده‌ای را به این شرح می‌توان از منابع حقوق اسلامی استنباط و استخراج کرد و گفت: اگر شرط قراردادی موجب تشریح و دخالت در قانونگذاری شارع باشد، طور که طرفین قرارداد، حکم حلالی یا مباحی را حرام کنند و یا حکم حرامی و مکروهی را حلال نمایند، بدون تردید، چنین شرطی با استناد به روایت زیر باطل است:

«المسلمون عند شروطهم الا شرطاً حرم حلالاً او احل حراماً» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۵۴/۱۲)

ولیکن اگر حوزه قرارداد طرفین در حکم الزامی که در بر دارنده امر و نهی است، نباشد؛ بلکه آنها در حوزه مباحات به معنای عام -، یعنی: در حوزه مکروه، مستحب و مباح به معنی خاص - التزام به انجام ترک را شرط کنند، چنین قراردادی از دیدگاه مشهور فقیهان جایز است؛ زیرا که چنین قراردادی سبب مخالفت با شرع نمی‌شود. (نک: شیخ انصاری، مکاسب، ۲۷۸؛ مراغی، عناوین فقیهه، ۲۹۶/۲؛ نایینی، منیه الطالب، ۱۰۵/۲؛ امام خمینی، بیع، ۱۶۷/۵؛ خوبی، مصباح الفقاهه، ۳۲۰/۷) این قاعده در مواردی جاری است که مخالفت شرط و التزام با احکام شرع، مورد شک نباشد، ولی اگر چنین تردیدی در بین باشد، راه حل فقیهان متفاوت است. برخی از آنها در این مورد اصل عدم مخالفت شرط با کتاب و سنت را جاری کرده‌اند، (نک: شیخ انصاری، مکاسب، ۲۷۸) ولی بسیاری از فقیهان با این دیدگاه مخالف هستند؛ زیرا اگر مقصود از عدم، عدم موضوع باشد و اینکه مخالفت آن شرط با کتاب و سنت، نداشتن وصف مذکور در موضوع باشد، یعنی زمانی این شرط وجود داشته است، ولی این شرط، وصف عدم مخالفت بودن با کتاب و سنت را نداشته است، پاسخش این است که چنین وصفی حالت سابقه ندارد، تا کسی آن را استصحاب نماید و حکم عدم مخالفت را صادر نماید و اگر مراد از عدم، عدم محمول باشد، این محمول حالت سابق دارد؛ ولی، استصحاب این حالت سابق، حکم

شرعی را ثابت نمی‌کند، یعنی به واسطه استصحاب آن عدم محمولی، عدم مخالفت آن شرط با کتاب و سنت ثابت نمی‌شود؛ مگر اینکه اصل مثبت را حجت بدانیم؛ زیرا مخالف نبودن این شرط با کتاب و سنت از لوازم عقلی عدم محمولی است و در اصول فقه اثبات گردیده است که با استفاده از واسطه عقلی نمی‌توان آثار شرعی را بر مستصحب مترتب کرد. این است که بسیاری از فقیهان اصلی به نام "اصل عدم مخالفت شرط با کتاب و سنت" را در موارد مشکوک به رسمیت نمی‌شناسند؛ (نک: قنواتی، حقوق قراردادهای در فقه امامیه، ۲۲۱/۱-۲۲۰) بلکه چنین اصلی را مردود می‌دانند (نک: نایینی، منیه الطالب، ۱۰۵/۲؛ امام خمینی، بیع، ۱۶۶/۵؛ بجنوردی، قواعد فقهیه، ۲۹۹/۳؛ خویی، مصباح الفقاهه، ۳۲۶/۷ و آنگاه، حسب مورد، راه حل متفاوتی را برای حل مسأله ارایه می‌دهند. (نک: بجنوردی، قواعد فقهیه، ۲۹۹/۳؛ خویی، مصباح الفقاهه، ۳۲۶/۷)

برخی فقیهان قوانین و قواعد حقوقی را با توجه با احکام وضعی در شریعت اسلام، به تسبیبی و غیر تسبیبی تقسیم کرده‌اند و گفته‌اند خود شارع، اجازه داده است که اشخاص بنا بر مصلحت و دلخواه خود در مورد احکام و مقررات تسبیبی عمل کنند؛ اما چنین اختیاری را در مورد احکام و مقررات غیر تسبیبی نداده است؛ زیرا احکام غیر تسبیبی اعتبار ابتدایی شارع هستند و اراده اشخاص به آنها راهی ندارد، (نک: شیخ انصاری، مکاسب، ۲۷۸؛ نایینی، منیه الطالب، ۱۰۵/۲؛ امام خمینی، بیع، ۱۶۶/۵؛ خویی، مصباح الفقاهه، ۳۲۱/۷ و ولی مشهور این است که فقیهان، احکام وضعی را به حق و حکم تقسیم کنند (نک: شیخ انصاری، مکاسب، ۲۷۸) و تخلف از حق را در قرارداد، جایز و تخلف از حکم را ممنوع می‌دانند؛ مگر در موارد استثنایی که قانون خاصی در مورد آن مورد وجود دارد. (نک: جلیل قنواتی، حقوق قراردادهای در فقه امامیه، ۲۱۴/۱) در مورد حق یا حکم وضعی که حق نامیده می‌شود، می‌توان چنین توضیح داد که در قراردادهای خصوصی اشخاص گاهی، عمل حقوقی، یا امری اعتباری بر عهده یکی، یا هر دو طرف عقد، قرار می‌گیرد که با بعضی از قواعد و مقررات فقهی مغایرت دارد. در این صورت، اگر حکم وضعی از مواردی است که شارع و قانونگذار اسلام، زمام اختیار آن را تحت سلطه حقوقی و به

دست طرف قرارداد گذاشته باشد؛ مثل آنچه در باب حقوق و اموال مشاهده می‌شود؛ طرفین قرارداد می‌توانند بر خلاف آن حکم توافق کنند؛ (نک: نایینی، منیه الطالب، ۱۰۴/۲؛ اصفهانی، حاشیه مکاسب، ۱۴۴/۳؛ خویی، مصباح الفقاهه، ۳۲۴/۷) به عنوان مثال طرفین قرارداد می‌توانند حق فسخ قرارداد را که در قوانین پیش بینی شده است از خود سلب کنند. البته این قاعده تا جایی مجاز است که قانون خاصی بر منع تصرف حقوقی مورد نظر وجود نداشته باشد. چه در این صورت، تخلف از حکم خاص قانونگذار، جایز نیست؛ نظیر فروش مصحف یا قرآن به غیر مسلمان که شارع این کار را در شریعت اسلام ممنوع کرده است و در مورد تکلیف یا حکم وضعی که تکلیف نامیده می‌شود، می‌توان چنین توضیح داد که اگر حکم وضعی و اعتبار شرعی چنان باشد که در خصوص آن به هیچ وجه برای افراد اختیاری فرض نشده است و در بر دارنده حق و امتیاز برای طرفین عقد نیست؛ بلکه صرف حکم قانونگذار است؛ نظیر احکام و مقرراتی که سهم هر یک از ورثه و خویشاوندان متوفی را از ترکه مشخص می‌سازد که تخلف از آن توسط طرفین قرارداد، جایز نیست؛ مگر در مواردی که دلیل خاصی بر جواز تغییر حکم با استفاده از شروط قراردادی وجود داشته باشد؛ (نک: همان مدارک) مثل موردی که در نکاح موقت شرط می‌شود که زوجه از همسر خود ارث ببرد که بعضی از فقیهان این شرط را مجاز و نافذ دانسته‌اند. (نک: شیخ انصاری، مکاسب، ۲۷۸؛ نایینی، منیه الطالب، ۱۰۴/۲) این است که بسیاری از فقیهان ویژگی لزوم و جواز عقد را حتی با توافق طرفین، قابل تغییر نمی‌دانند و استدلال می‌کنند که لزوم و جواز از احکام شرعی هستند. (نک: شیخ انصاری، مکاسب، ۲۷۸)

۳. مخالفت اخلاق حسنه

در حقوق اسلامی، مقررات اخلاقی جزوی از مقررات شرع محسوب می‌شود و موافقت و یا عدم مخالفت شرط با شرع یکی از شرایط اساسی اعتبار و نفوذ شروط است و در نتیجه، گنجاندن شرط مخالف اخلاق حسنه، نوعی مخالفت با شرع تلقی می‌شود، لذا طرفین نمی‌توانند تعهد به چنین عقدی بکنند. این است که در برخی

روایات حکم به بی اعتباری شروطی شده است که حلال را حرام و یا حرام را حلال می کند و به عنوان مثال می توان به این روایت اشاره کرد:

«المسلمون عند شروطهم الا شرطاً حَرَمَ حلالاً او اَحَلَ حراماً» (حر عاملی، وسایل، ۲۵۴/۱۲)

بنابراین، در حقوق اسلامی، در لزوم رعایت اخلاق حسنه و ضرورت مخالف نبودن شروط و التزامات قراردادی با نظام اخلاقی جامعه اسلامی، تردیدی نیست. این است که هدف از اصل حاکمیت اراده در ماده ۱۰ ق.م، اقدام به پیمانی است که در روابط متعاقدین به وجود آمده است، مگر در مواردی که این تراضی خلاف اخلاق حسنه باشد. (نک: مواد ۱۰ و ۹۷۵ ق.م)

۴. مخالفت نظم عمومی

در حقوق سیاسی اسلام، حفظ نظم جامعه از اوجب واجبات است و فقیهان در فتوهای خود به نظم عمومی بسیار اهمیت قایل شده اند و فتوا به حفظ نظم عمومی جامعه داده اند؛ لذا، قرارداد خصوصی اشخاص علیه نظم عمومی نمی تواند نافذ باشد و چنین قراردادی باطل است. تأکید ماده ۱۰ ق.م. نیز بر این مطلب است و هدف از اصل حاکمیت اراده در این ماده، اقدام به پیمانی است که در روابط متعاقدین به وجود آمده است؛ مگر در مواردی که این تراضی خلاف نظم عمومی باشد. (نک: همان)

نتیجه گیری

ماده ۱۰ قانونی مدنی یکی از منابع عقود نامعین و از جمله توثیق اسناد تجاری تلقی می شود و توثیق اسناد تجاری و سایر عقود نامعین می تواند بر اساس این ماده قانونی تحلیل، تفسیر و توصیف گردند و می توان نتیجه گرفت و گفت: در حقوق ایران که مبنای بیشترین قوانین آن حقوق اسلام و قول مشهور فقیهان امامیه است؛ ماده ۱۰ ق.م به این مباحث خاتمه داده است و عقود نامعین و عقد توثیق تجاری را به توافق اراده دو طرف عقد واگذار کرده و در صورتی که آنها مخالف صریح قانون، نظم عمومی و اخلاق حسنه جامعه نباشند، به رسمیت شناخته است و آنها را میان متعاقدین و قایم مقام آنان لازم الرعایه اعلام کرده است. این است که قضات محاکم

ایران، باید این نوع عقود را بر اساس اصل حاکمیت اراده بر عقد و ماده ۱۰ ق.م نافذ بدانند و به آنها اعتبار قانونی ببخشند. با تکیه به صحت عقود نامعین و توثیق اسناد تجاری می‌توان پاره‌ای از ابهامات را در باره روابط مبادلی امروزی بین مردم بر طرف نمود و ابهام منع شرعی را که به برخی از قراردادهای بین‌المللی که گاهی با برخی عقود معین تشابه دارد، مرتفع ساخت و برخی از معضلات قانونگذاری را که بر سر راه مجلس و شورای نگهبان وجود دارد برداشت. ویژگی این نظریه آن است که اولاً، مبنای آن منطبق با حقوق اسلامی، قانون مدنی و حقوق تجارت داخلی و بین‌المللی است و ثانیاً، این نظریه، زمینه‌ساز تدوین قوانین تجارت، برای تأسیس نهاد توثیق تجاری است.

کتابشناسی

۱. اجتهادی، عباس، محمدرضا کامیار و دیگران، گزیده آرای دادگاههای حقوقی (مجموعه چهارم)، نشر حقوقدان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶.ش.
۲. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.ش.
۳. اصفهانی، محمدحسین: حاشیه مکاسب، تحقیق محمد آل‌سباع، دارالمصطفی، چاپ اول، ۱۴۱۸.ق.
۴. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۷۱.ق.
۵. انصاری [شیخ]، مرتضی، المکاسب [مکاسب]، اطلاعات، تبریز، چاپ دوم، چاپ سنگی. ۱۳۷۵.ق.
۶. جبعی‌عاملی، زین‌الدین [شهید ثانی]، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیة [شرح لمعه]، تعلیق محمد کلانتری، دارالعالم الاسلامی، بیروت، ؟.
۷. حرعاملی، محمدبن حسن [شیخ حرعاملی]، وسائل الشیعه [وسائل]، تصحیح محمد رازی، احیاء دارالتراث، بیروت، ؟، ۱۳۸۷.ق.

۸. حلی، حسن بن یوسف بن علی مطهر حلی اسدی [علامه]، قواعد الاحکام، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱.
۹. -----، تذکره الفقهاء، المكتبه الرضویة لاحیاء التراث الجعفریة، چاپ سنگی، قم.
۱۰. حلی، جعفر بن حسین [محقق حلی]، شرایع الاسلام [شرایع]، مؤسسه المعارف الاسلامیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. خویی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، تقریرات توحیدی، انتشارات وجدانی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۵ ش.
۱۲. طباطبایی یزدی، محمدکاظم، سؤال و جواب، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ؟، ۱۳۷۶ ش.
۱۳. عاملی، محمد جمال الدین مکی [شهید اول]، اللمعه الدمشقیة [لمعه]، دارالناصر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۴. عمیدزنجانی، عباسعلی، آیات الاحکام، مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۱۵. قانون تجارت مصوب ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۱ ش. ایران.
۱۶. قانون مدنی ایران.
۱۷. قانون یکنواخت ژنو [متحد الشكل] راجع به برات و سفته در سال ۱۹۳۰ م.
۱۸. قانون یکنواخت ژنو [متحد الشكل] راجع به چک در سال ۱۹۳۲ م.
۱۹. قنواتی، جلیل و سید حسن وحدتی شبیری و ابراهیم عبدی پور، حقوق قراردادهای در فقه امامیه، سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۲۰. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادهای، انتشارات مدرس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۲۱. -----، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، میزان، تهران، چاپ نهم، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۲۴ / ۱۲ / ۱۳۴۷ ش.
۲۳. مراغی، میرعبدالفتاح حسینی [میرفتاح]، العناوین الفقهیه [عناوین]، دفتر نشر اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. موسوی خمینی، روح الله [امام خمینی]، کتاب البیع، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ ق.

۲۵. نایینی، محمدحسین، منیة الطالب، تقریرات خوانساری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۲۶. نجفی، محمدحسن [صاحب جواهر]، جواهرالکلام [جواهر]، تحقیق و تعلیق محمد قوچانی، دار الإحياء التراث العربیة، بیروت، چاپ هفتم، ؟.